



سینما و گمگشتگی

علی حیدری

دروم صحرای غربی بوده، امیدي در این صحرای راه می‌رفتم تا به واهیای برسم که آبی بنوشم و زیر سایه‌ایی باشم، آدمی بینم و با او حرف بزنم.

در این خط سیر غریب صدای آوای رمل‌های صحرای گوش نواز ترين نوایی بود که می‌شنیدم.

آفتاب حار پوستم را نوازش می‌داد. گاهی بی‌رمق به دور دست می‌نگریستم. دیگر توانی ندانستم و امیدهایی که در کوراب‌های واهی از دست می‌رفت. شب‌های صبر سوز صحرای دروتم دیگر امانم را بریده بود.

برای قافایی چشماتم را بستم و در پشت حجاب چشماتم غرق تصاویر و صدهای عجیب شدم؛ پُر کات‌ترین فیلمی که در ذهنم در حال پخش بود و تا به آن لحظه تماشا می‌کردم. هیچ چیز خنده دارتر از دیدن عکس «دارن آرونوفسکی» روی دیوار اتاقم نبود. «مرثیه‌ای برای یک رویا» از آرونوفسکی با آن کات‌های سریع که یکی از فیلم‌های پر کات سینما به شمار می‌رفت، در مقابل تصاویر پر کات فیلم من هیچ چیز نبود.

اما نه! فرق‌های زیادی هم داشت، در فیلم آرونوفسکی، سارا (الن برستین) برای بازی در آن فیلم نامزد دریافت چندین جایزه از جمله جایزه اسکار بهترین بازیگر زن شده؛ ولی فیلم من یک بازیگر داشت و آن هم تابه حال برنده هیچ جایزه‌ای نشده بود و شاید یک بازنده به شمار می‌آمد.

این فیلم نامزد ورود به فهرست ۱۰۰ فیلم برتر تاریخ سینمای جهان در سال ۲۰۰۷ شد؛ ولی فیلم من نه تنها نامزدی نداشت، بلکه هیچ جایی هم پخش نشده بود. موسیقی من این فیلم مورد ستایش منتقدان قرار گرفت؛ اما موسیقی فیلم من تنها ۱۰ ثانیه ملال آوراست که برای من معنی زیادی را به همراه دارد.

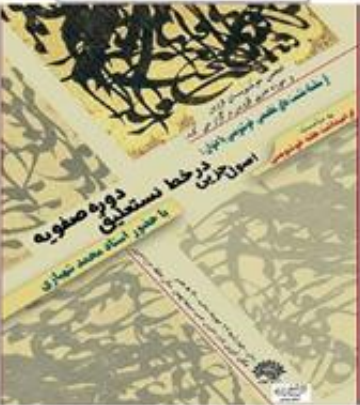
شاید تاثیر گذارترین اتفاق زندگی من، همان ۱۰ ثانیه‌ای است که با شنیدنش تمام حس‌های دنیا به من حمله ور شدند. نفرت، کینه، عشق، افسوس، حسرت، دوست داشتن، حسادت.

صدای نفس‌هایم وقتی نور خورشید چشماتم را نوازش می‌داد به گوشم رسید. من در این صحرا به دنبال دنیه‌ای بودم که آخرین امیدم بود.

در این ناامیدی و امیدواری چقدر زمان مستور است. خدایم مرا چطور تجربه می‌کرد!

با ورود به دنیای سینما فهمیدم که سینما همان واهه و امیدی بود که مرا راهی این صحرای کرد. حالا برای من احساساتم رنگ و بویی خاص دارد و همه چیز در پیرامونم پر از داستان‌های شیرین و تلخی است که مرا وسوسه می‌کند برای اینکه بنویسم.

معنی سینما از نگاه من؛ یعنی امید و هدف. شاید یک روزی اتفاق بیافتد، شاید!



همزمان با هفت‌ه‌ی خوشنویسی حیدر موسوی، رئیس انجمن خوشنویسان قزوین به مناسبت سلسله نشست‌های تخصصی انجمن خوشنویسان ایران در مراکز استان‌ها در استان گیلان حضور پیدا کرد. در این نشست علی اشرف صندوق آبادی هم حضور داشت. در این نشست موضوع ترکیب بندی در سیاه مشق بررسی شد.



مهدی تیموری، نوازنده قزوینی به همراه محمد معتمدی به مناسبت روز حافظ در حافظیه شیراز اجرای زنده داشت. در این مراسم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم حضور داشت.

اگر گذرتان به موزه مردم شناسی حمام قجر افتاده باشد، حتما هنر دست اصیل و ارزشمند خالق مجسمه‌های موزه، در نگاه‌تان متفاوت آمده و نظرتان را جلب کرده‌است. مجسمه‌هایی که آنقدر با جزئیات طبیعی ساخته شده‌اند که گویی با شما سخن می‌گویند. خالق این آثار فاخر مجسمه ساز زبردست قزوینی، محمد بهرامی است. او متولد ۱۳۵۰ در قزوین است و در سال ۱۳۷۱ جزو اولین دانشجویان رشته مجسمه سازی دانشکده هنرهای زیبا بوده‌است. سپس در رشته پژوهش هنر در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه هنر تهران ادامه می‌دهد و از سال ۱۳۸۰ به بعد در این دانشکده‌ها و دانشگاه آزاد تدریس می‌کند. این هنرمند فرهیخته عضو پیوسته انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران، عضو هیئت علمی کمیسیون برنامه‌ریزی رشته مجسمه‌سازی وزارت آموزش و پرورش است و تاکنون در جشنواره‌های داخلی و خارجی بسیاری حضور داشته و همچنین مجسمه‌های بسیاری را در شهرهای مختلف ایران طراحی و اجرا کرده‌است.

گل اندام صفوی

● چه شد که به سمت این هنر آمدید؟
نوجوان که بودم بیشتر اوقات سرگرمی‌ام را مشغول نقاشی و خوشنویسی بودم. خوشبختانه برخلاف بسیاری از خانواده‌ها هنگام انتخاب رشته کاری و شغلی هنری با مخالفت خانواده روبرو نشدم. که برای من معنی زیادی را به همراه دارد. شاید تاثیر گذارترین اتفاق زندگی من، همان ۱۰ ثانیه‌ای است که با شنیدنش تمام حس‌های دنیا به من حمله ور شدند. نفرت، کینه، عشق، افسوس، حسرت، دوست داشتن، حسادت.

● از آن روز که به شکل جدی این هنر را به عنوان شغل انتخاب کردید تا به امروز بر سر راهتان موانعی وجود داشته که شما را خسته کرده باشد؟
موانع موجود بر سر راه این هنر گذشته از سبقتی تاریخی آن به فرهنگ و فولکلور جامعه هم مرتبط است. به‌طور کلی هنرهای تجسمی و به ویژه مجسمه‌سازی در فرهنگ عامه ما به دلایل مختلف با اقبال کمتری مواجه بوده‌است؛ اما این هنر در کنار معماری به واقع پایه و رکن تاریخ و سند میراث فرهنگی بوده‌است. امروز هم در معماری،

تئاتر شهر



بیم‌ها و امیدهای تئاتر در آستانه برگزاری جشنواره استانی

کیوان حبیبی

اگر جشنواره تئاتر استانی را بپراپند و ویرین یکساله تئاتر در سطح استان بدانیم، هرچقدر به برگزاری جشنواره که در پایان آبان ماه نو و هشت و در شهر قزوین است، نزدیک‌تر می‌شویم، شور و اشتیاق خانواده تئاتر برای به صحنه بردن نمایش‌های خود که از پس تمرین مستمر بی‌رونی می‌آید، بسیار دیدنی می‌شود. از ابتدای مهمان تالیست و چهارم آبان ماه که آغاز جشنواره است، اجرای شش نمایش در شش قزوین، دو نمایش در آبیک، یک نمایش در ناکستان و سه نمایش در محمده به چراغ تئاتر سالن‌های استان را روشن خواهد کرد.

جای بسی خوشحالی است که گروه‌های مختلف اجرایی در گیر آماده سازی تولیدات تازه‌ی خود هستند، ازسوی دیگر باید به پایان برگزاری جشنواره هم اشاره کرد؛ چراکه پس از پایان جشنواره به طور معمول رکودی در اجراهای عمومی نمایش‌های استان اتفاق می‌افتد که این عامل جریان خوبی برای رشد و نمو تئاتر استان نیست؛ چراکه از آغاز شکل گیری تئاتر، هدف از تولید ارتباط با مخاطبی است که از این کالای فرهنگی استقبال می‌کند. از طرف دیگر تولید بدون محتوا و کیفیت خود عاملی برای پس زدن مخاطب از سالن‌های تئاتر است. پس آموزش صحیح،

جای: موسسه ایران چاپ
آدرس: قزوین، خیابان آیت اله کاشانی (پایه دیر)، کوچه آزاد، پلاک ۲، هفته نامه پیام شهر.
شماره تماس: ۳۳۳۱۱۴۱ | شماره: ۳۳۳۱۱۴۲
وب سایت: payameshahr.qazvin.ir | پست الکترونیکی: payamshahr99@gmail.com
استفاده از مطالب و عکس‌های نشریه با ذکر منابع آزاد است.

مجسمه ساز زبردست قزوینی از همه احوال هنرش می‌گوید

مجسمه: مرهم زخم‌های شهر



شهرسازی و حتی زندگی روزمره، جایگاه واقعی این هنر به درستی ترسیم نشده‌است. ● چه دیدگاهی نسبت به این رشته در دانشگاه دارید؟ آیا تحصیل این رشته در دانشگاه ضرورت دارد؟

در دانشگاه جامعیتی از فرم و محتوا در این هنر آموزش داده می‌شود. کلاس‌ها به صورت مباحثه، تمرین و تعامل برقرار می‌شود. تعدد اساتید و نگرش‌های متنوع آن‌ها سبب می‌شود که آثار هیچ یک از دانشجویان شبیه به هم نشود و هر کدام سبک شخصی خود را دنبال کنند. با این حال تحصیل در دانشگاه دلیل بر هنرمند بودن نیست؛ بلکه فعالیت مستمر تمرین و مطالعه مداوم در کنار آموزش دانشگاه می‌تواند به رشد و خلاقیت هنرمند بینجامد.

● شما متولد قزوین هستید؛ اما آثار چندانی در این شهر از شما وجود ندارد.
به لطف خدا و اعتماد شهرداری‌های شهرهای مختلف، چند مجسمه شهری را در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، اصفهان و قزوین اجرا کرده‌ام که صرف نظر از مشکلات خاص کار در شهرستان،

گذر و منظر



احسان میرزایی

متولد قزوین، دانش آموخته کارشناسی رشته کامپیوتر است. او از هنرجویان انجمن سینمای جوان قزوین بوده و به عکاسی، تدوین و فیلمسازی مشغول است.

میرزایی همچنین به عنوان تصویربردار باشگاه خبرنگاران جوان استان قزوین نیز فعالیت می‌کند.

نسیم هنر

محمد اسدی

نسیمی در هوای هنر تجسمی شهر وزیده‌است: کانون هنر شهری انجمن هنرهای تجسمی استان قزوین تشکیل شد.

در شهرسازی نوین امروز به هنر شهری اهمیت بسیار زیادی می‌دهند و شهرسازان در تلاش‌اند که با ایجاد طراحی‌های مناسب و استفاده از هنر، شهری آرام و دلنشین را برای شهروندان بسازند. به توجیه به اهمیت این موضوع در مدیریت شهری، حضور هنرمندان و استفاده از آثار هنری آن‌ها دیگر به یک امر جدایی ناپذیر از مدیریت شهری تبدیل شده‌است.

در چند ماه گذشته انجمن هنرهای تجسمی استان قزوین تصمیم به تشکیل کمیته‌های تخصصی خود در رشته‌های مختلف داشت که یکی از این

هفته نامه اطلاع رسانی شهرداری قزوین
صاحب امتیاز: شهرداری قزوین
مدیرمسئول: عادلہ مهرایی
صفحه آرایی و گرافیک: محمد (پیر تقی) ملاعلیا

چهارشنبه هفتم آبان ماه ۱۳۸۸ | یکم ربیع الاول ۱۴۴۱ | شماره: ۳۵۰

● فکر می‌کنید کسانی که به مجسمه سازی علاقه دارند چه مسیری را می‌توانند طی کنند؟
برای علاقه‌مندان به این رشته مثل هر شغل و هنر دیگری آموزش و فراگیری اصول، تکنیک و زبان مجسمه سازی لازم است. گذراندن دوره آموزش چه در دانشگاه و چه در آموزشگاه‌های آزاد زیر نظر اساتید حرفه‌ای باعث رشد و پیشرفت هنرآموز می‌شود. در کنار آن بسیار دیدن، شنیدن و خواندن مطالب و مباحث از ضروریات اجتناب ناپذیر است. در قزوین در حال حاضر فضای حرفه‌ای برای یادگیری مجسمه سازی وجود ندارد و اگر هنرمندانی در این رشته مشغول به فعالیت هستند، در کارگاه شخصی شان کار می‌کنند.

● مجسمه سازی شهری چه نقشی در مدیریت شهری ایفا می‌کند؟

مجسمه شهری در ایران، پدیده‌ای مدرن و حاصل شهرسازی نوین است. شهرسازی ماشین محور باعث ایجاد فلکه و خیابان‌هایی شده که فضاهای خالی و بی‌هویت باقی گذاشته‌است. برای همین، مجسمه‌ها و المان‌های شهری، نقش ترمیم کنندگی این آسیب‌ها را بر عهده گرفت. ایجاد حس تعلق، خاطره، پیام، تفنن، شعر، شعار، حماسه و... همراه با زیبایی بصری و معنایی و منظر متنوع شهری بر عهده هنر شهری است. مجسمه شهری می‌تواند تاریخ یک ملت را یادآوری کند. در شلوغی، ترافیک، تنش‌ها و روزمرگی‌ها نقش بازدم و تنفس محسوب شود. خشونت‌های بصری یک شهر را تلطیف کند و در ازدحام پر تنش عصر مدرن همچون شاخه گلی زیبا به شهروندان هدیه شود.

● کدام یک از آثارتان را بیشتر از بقیه دوست دارید؟

بنا به قول بزرگی، من هنوز بهترین کارم را نساخته‌ام و امیدوارم که در آینده بتوانم کارهای ارزنده‌تر انجام دهم؛ اما از آثاری که تاکنون خلق کرده‌ام، یادمان شهدای وزارت ارشاد، المان غدیر اصفهان و المان «رها شو» در تهران را بیشتر دوست دارم. در آثار فیگوراتیو هم مجموعه مجسمه‌های موزه مردم شناسی حمام قجر قزوین و تزیین استاد کیراستمی در موزه مشاهیر تهران زمان و اثری بیشتری برده‌است.

● مجسمه سازی برای شما چه تجربه فوق العاده‌ای داشته‌است؟
هنر در هر شاخه و گونه‌اش دارای جذابیت‌هایی است که بیشتر ذائقه‌ها و روحیات را مجذوب خود می‌سازد. در این میان هنرمند است که با عشق، علاقه، تمرین و کوشش مستمر می‌تواند به خلق یک اثر هنری نایل شود و در این مکاشفه لذت هم ببرد. این لذت کاملاً شخصی و به میزان حساسیت روحیه و درک و فهم و ارتباط هنرمند با اثر هنری مرتبط است. برای من هم مراتب شکل گیری یک مجسمه از مرحله ایده تا اجرا توام با مشقات و رنج‌های روند کار، لذت بخش و جذاب بوده‌است.



کانون‌ها، کانون هنر شهری است.

سازمان زیباسازی شهرداری قزوین به عنوان متولی اصلی اجرای هنرهای شهری و منظر و میلان شهر در پیگیری برنامه‌های خود، همواره از توانایی هنرمندان به ویژه هنرمندان استان قزوین بهره می‌برد. با تشکیل این کانون و همکاری و حمایت سازمان زیباسازی شهرداری قزوین، می‌توانیم امیدوار باشیم در منظر شهری اتفاقات خوبی بیفتد.

کانون هنرهای شهری که متشکل از آقایان محمد جمالی، مجید جلیلی کیا، صادق بابایی به عنوان دبیر کانون و خانم‌ها حمیده سبحانی فر و سمیرا طلیا است، کار خود را از اوایل مهرماه با برگزاری چند جلسه آغاز کرده‌اند.

با توجه به ضرورت اثربخشی هنر در مدیریت شهری، با تعامل هرچه بیشتر سازمان زیباسازی و سازمان زیبای دیگر با کانون هنر شهری می‌توانیم شاهد اتفاق‌های بیشتر و بهتر باشیم تا این کانون بتواند بل ارتباطی مناسبی بین هنرمندان هنرهای شهری و سازمان زیباسازی شهرداری باشد.



نامه به مادر

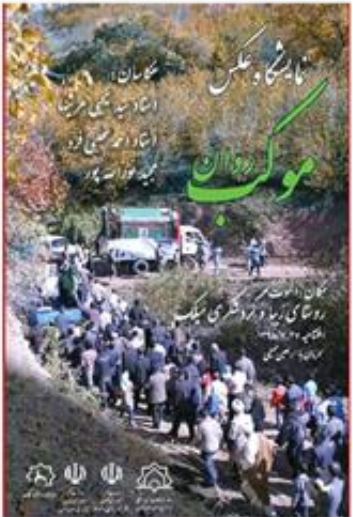
به یاد سهراب سپهری در زادروزش

مادر عزیزم! پریشب با هواپیمای وارد شدم؛ یعنی شب عید به خاک هندوستان رسیدم. در توکیو بالاخره توانستم یک سفر بروم به کیوتو و نارا. این دو شهر سابقاً پایتخت ژاپن بوده‌اند. بهترین آثار هنری در همین دو شهر است. بدون دیدن آن‌ها انگار ژاپن را ندیده‌ام. یک سفر هم رفتم به کاماکورا که از توکیو دور نیست. خلاصه ژاپن را آنطور که می‌خواستم دیدم. قصد من این است که سه ماه در هند بمانم. بعد از راه کشمیر و پاکستان و افغانستان به ایران می‌آیم. خوشبختانه به ایران نزدیک شده‌ام. اولاً این نامه زود می‌رسد؛ ثانیاً از راه هوا یا زمین مسافرت آسان است. با هواپیمای جت تا تهران ۳ ساعت راه است؛ بنابراین غصه‌ای ندارد. تا پول هست می‌شود ماند، اما راجع به این سرزمین هنوز چیزی نمی‌توانم بنویسم؛ چون بیش از یک روز نیست که در اینجا هستم. دلی شهر بزرگی است. دیروز همه‌اش در شهر گشتم. هیچ کجا به این اندازه باغ‌های بزرگ ندیده‌ام. خیال دارم دوجره کرایه کنم و همه جا را بگردم. اینجا همه سحر خیز هستند، حتی گنجشک‌ها. صبح هنوز هوا تاریک بود که گنجشک‌ها جیر جیر می‌کردند. رنگ کلاغ‌ها یکمی با رنگ کلاغ‌های ما فرق دارد؛ یعنی سر آنها دم به بنفش می‌زند. البته مهم نیست، باید کمی گذشت داشت. یک موش الان دارد وسط اتاق راه می‌رود. اینجا موجودات عجیب و غریب پیدا می‌شود. مار فراوان است؛ ولی من هنوز ندیده‌ام. گاوها وسط کوچه و خیابان هستند و هیچ کس حق ندارد آن‌ها را کنار بزند. دلی قدیم وضع بسیار بدی دارد، به قدری مردم بدبخت و گرسنه و مریض هستند که تماشا می‌کنند آن‌ها اسفاک است. الان صبحانه آورده‌اند و من خوردم. این کارها فداکاری لازم دارد.

بازی، من خیال دارم یک چند وقتی در اینجا بمانم. من با جدیت مشغول یاد گرفتن انگلیسی هستم؛ چون بدون دانستن این زبان نمی‌شود در اینجا زندگی کرد. شاید یک اسپرزیسیون ترتیب بدهم. امروز می‌روم چند گالری را ببینم.



● کتاب «ام‌تکنده» با مقدمه تصحیح و توضیح حمید عابدی‌ها با حضور استاد مهدی محقق، در بلبوار پرستار تالار کتابخانه امام خمینی (ره) رونمایی شد.



● همزمان با اربعین حسینی نمایشگاه عکس «موکب روان» در رودبار الموت، روستای گردشگری میلک افتتاح شد. در این نمایشگاه آثار عکاسانی همچون سید یحیی عرشی‌ها، احمد سعیدی فرد و مجید نورالله‌پور در معرض دید عموم قرار گرفت.